



تحلیل وصف اشیاء در شعر عربی خراسان در دو قرن چهارم و پنجم هجری

د. جواد غلامعلی زاده(*)

عشرت جلالی سنگانی(**)

تاریخ دریافت: ۲۰۲۳/۰۲/۰۳ ◆

تاریخ پذیرش: ۲۰۲۳/۰۳/۱۵ ◆

چکیده

خراسان قدیم سرزمینی با محدوده ای بس وسیع است که دو قرن چهارم و پنجم هجری نیز از این موضوع مستثنی نیستند. شاید بتوان گفت اهتمام پادشاهان و حاکمان به شعر و ادبیات در خراسان از سویی و مساعد بودن شرایط اقلیمی، آب و هوایی، اقتصادی و فرهنگی از سوی دیگر شاعران بزرگ عربی‌سرا و فارسی‌سرا را گردهم آورده بود. در بین مضامین شعری به جای مانده از شاعران عربی‌سرای خراسان در دو قرن چهارم و پنجم، وصف که یکی از زیباترین مضامین شعری به شمار می‌رود، درخشش خاصی دارد. در این میان آنچه خودنمایی می‌کند، توصیف

(*) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران. (نویسندهٔ مسئول)

j.gholamalizadeh@lihu.usb.ac.ir

(**) کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران. eshratjalali9400@gmail.com

اشیاء دست ساز بشری خرد و به ظاهر بی ارزشی مانند لیف و چاقو است. این شاعران با استفاده از ذوق و نیروی تخیل خود اشیاء ریز و درشت را با زبان شعر، ج لوی چشمان مخاطب مجسم می نمودند و بدین سیاق اشعار بس زیبا و جذابی از خود به یادگار گذاشتند. با این توضیح، پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با هدف تحلیل چرایی رویکرد شاعران به وصف این گونه اشیاء صورت گرفت. از این رو محققان علاوه بر بررسی پیشینه این تحقیق، تلاش کرده اند به بحث و بررسی توصیف اشیاء از زبان شاعران عربی سرای خراسانی بپردازند و نمونه هایی از توصیف اشیاء دست ساز بشری را بیان نمایند. نگارندگان در روند این پژوهش کوشیده اند تا پاسخی به این سوال بدهند که علل پیدایش و شیوع وصف اشیاء دست ساز بشری در این خطه و سرزمین چیست و چه اشیایی بیشتر توصیف شده است. نتایج حاکی از آن است که علل محیطی، اجتماعی و اقتصادی و علمی نقش مهمی در رویکرد شاعران به توصیف اشیاء دست ساز داشته اند و نیز وصف کتاب و ابزار علمی، سهم عمده ای را در میان وصف های باقیمانده از اشیاء به خود اختصاص داده است.

واژه های کلیدی: خراسان، قرن چهارم و پنجم، وصف اشیاء دست ساز، شعر

عربی

۱- مقدمه

خراسان از دیر باز مهد علم، ادب، عرفان، هنر و عرصه ظهور فضاء و شاعران زیادی بوده است؛ به طوری که در قرن چهارم و پنجم هجری این رشد و بالندگی به اوج خود رسید. در حوزه ادبیات، شاعران فارسی سرا و عربی سرای بزرگی از این سرزمین به پا خاستند و آثار و تصنیفاتی از خود به یادگار گذاشتند که گویای این رشد و بالندگی است. زبان و ادبیات نیز چنان در میان مردم این خطه گسترش یافت که بسیاری از شاعران فارسی زبان به راحتی به زبان عربی شعر می سرودند. « قرن چهارم و پنجم، اوج رشد و شکوفایی ادب عربی در خراسان است و تقریباً همه اهل

علم و ادب در این سرزمین با زبان عربی آشنایی بلکه در آن مهارت به دست آوردند، به گونه‌ای که امکان انعکاس احساسات و عواطف به زبان شعر، برایشان به راحتی امکان‌پذیر گشت» (حسینی، ۱۳۸۲ هـ. ش، ص ۶۵). بنا به گفته شفیع کدکنی در بخش ارزشمندی کتاب تاریخ نیشابور یکی از مسائلی که درجه عرب‌گرایی قرن سوم و چهارم را نمایان می‌نماید، مجموعه سفالهای بازیافته از نیشابور این عصر است که امروزه در موزه‌های جهان پراکنده است و از میان حدود صد و چهل ظرف سفالین این عصر که در کتابی گرد آمده است، حتی یک جمله فارسی وجود ندارد، تمام کتیبه‌ها عبارات و شعرهای عربی است (حاکم نیشابوری: ۱۳۷۵ هـ. ش، ص ۵۲).

۱-۱- بیان مسأله و روش پژوهش

شاعران در اشعار خود به اغراض مختلفی پرداخته‌اند و در میان اغراض شعری شاعران عربی سرای خراسان شامل: مدح، هجو، رثا، شکایت و... به جرأت می‌توان گفت وصف، مهم‌ترین غرض شعری ایشان است که ید طولایی در این زمینه داشتند و هر چیزی را به صحنه توصیف در می‌آوردند. از این میان وصف اشیاء دست ساز بشری مانند لیف، کتاب، قلم و شمع و ... به سبب برجستگی خاص و بسامد بالای آن در شعر خراسان، ج‌ایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. شاعران عربی سرای خراسان هر چیز خوب و بد، زشت و زیبا که در جلوی دیدگانشان ظاهر می‌شد؛ از وسایل موسیقی، شطرنج، حمام، آتشدان، زغال، شمع، وسایل علم مثل: قلم، دفتر، دوات، نامه و اسطرلاب را توصیف می‌نمودند (الشکعه، ۱۴۰۳ هـ. ش ص ۳۸). لازم به ذکر است از آنجایی که کتابهای یتیمه الدهر ثعالبی و دمیه القصر باخرزی مهم‌ترین آثار به جای مانده در خصوص اشعار عربی سرایان خراسان در قرنهای چهارم و پنجم هجری هستند، لذا جامعه آماری تحقیق را این دو اثر و اشعار شاعرانی تشکیل می‌دهد که از آنها قطعاتی کوتاه در این مجموعه‌ها به جای مانده است. شایان توجه است که اهتمام شاعران خراسانی خصوصاً ابوطالب مأمونی در

توصیف اشیاء دست ساز، ج لوه زیبایی را در آثارشان به نمایش گذاشته است که این خود به شرایط محیطی و اجتماعی آن زمان بر می‌گردد. با این توضیح و با عنایت به عدم اهتمام پژوهشگران به این مسأله، بررسی و تبیین این گونه اشعار وصفی در شعر عربی خراسان، ضرورت و اهمیت بررسی این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. لذا این تحقیق به دنبال آن است با روش توصیفی- تحلیلی و با مطالعات کتابخانه ای مبتنی بر فیش برداری به جمع‌آوری مطالب پیرامون وصف اشیاء در شعر شاعران عربی سرای خراسانی در دو قرن چهارم و پنجم هجری پردازد و پاسخگوی سوالات زیر باشد:

۱-۲- پرسش‌های پژوهش

- ۱- علل پیدایش و گسترش وصف اشیاء دست ساز در شعر عربی خراسان در قرنهای چهارم و پنجم هجری چیست؟
- ۲- وصف کدامیک از اشیاء دست ساز در شعر عربی خراسان در دو قرن چهارم و پنجم از بسامد بیشتری برخوردار است؟

۱-۳- پیشینه تحقیق

در مورد ادب عربی خراسان در دو قرن چهارم و پنجم هجری تلاش چندانی صورت نگرفته است؛ اما در سالهای اخیر، کتابها و مقالات متنوعی نگارش یافته است که به شرح زیر می‌باشد:

کتاب «الشعر في خراسان من الفتح إلى نهاية العصر الأموي» (۱۹۸۹) از حسین عطوان در مورد شعر عربی و اسلوبهایش در خراسان تا قرن دوم هجری بحث می‌کند. همچنین کتاب «جاحظ نیشابور» (۱۳۸۱) اثر محمد باقر حسینی که نویسنده به حیات علمی و ادبی ناقد و ادیب برجسته خراسانی یعنی ثعالبی نیشابوری پرداخته و در خلال این کتاب، اطلاعات بسیار خوبی از ویژگیهای شعر عربی در خراسان بیان می‌کند. و نیز از همین نویسنده مقاله‌ای با عنوان «أسباب ظهور الأدب العربي

بخراسان» (۱۳۸۳) موجود است که از عوامل به وجود آمدن شعر عربی و مراحل تغییر و تکامل آن در خراسان سخن به میان آورده است. مقاله دیگری تحت عنوان «الهجاء في شعر خراسان خلال القرنين الرابع والخامس الهجريين» (۱۳۹۰) از محمد باقر حسینی و جواد غلامعلی زاده نگاشته شده که نویسندگان به موضوع هجو در شعر خراسان، انواع و عوامل ایجاد و شیوع آن در دو قرن چهارم و پنجم هجری پرداخته اند. مقاله دیگری تحت عنوان «نقد و بررسی مضامین خمريات عربی شعرای خراسان در قرن چهارم و پنجم هجری» (۱۳۹۳) از حسن خلف و محمد باقر حسینی موجود است که نویسندگان به خمريه سرایی و توصیف شراب و صنعت‌های بدیع و بیان کاربردی در قصیده خمريه می‌پردازند. «نگاهی به امثال و حکم در ادب خراسان (قرن ۴ و ۵)» (۱۳۹۴) نیز اثری از حامد نقشبندی و همکاران است که پیرامون مَثَل در ادبیات خراسان پژوهش نموده‌اند، از دیگر پژوهش‌های مرتبط با ادبیات عربی در خراسان مقاله‌ای با عنوان «مظاهر الثقافة الايرانية في الشعر العربي بخراسان وسجستان خلال القرنين الرابع والخامس الهجريين» (۱۳۹۷) از جواد غلامعلی زاده با همکاری عبد الباسط عرب یوسف‌آبادی است که نویسندگان در این مقاله به ذکر جلوه‌های فرهنگ ایرانی در شعر عربی خراسان و سیستان در دو قرن چهارم و پنجم پرداخته اند. «بینامتنی اشعار عربی خراسان در قرن‌های چهارم و پنجم با معلقات» (۱۳۹۸) از علیرضا حسینی و همکارانش مقاله دیگری است که به روابط متون و تاثیر پذیری شعر عربی خراسان در این دو قرن از الگوهای پیشین عربی می‌پردازند؛ اما تا کنون بر اساس تحقیقات نگارندگان تحقیقی در موضوع وصف اشیاء دست‌ساز بشری در شعر عربی خراسان در دو قرن چهارم و پنجم صورت نگرفته است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- علل پیدایش و شیوع وصف اشیاء دست ساز بشری

سرودن شعر بر مبنای توجه و سلیقه شاعر صورت می‌گرفت و چه بسا با دیدن حادثه، اتفاق، اشیاء و غیره، طبع لطیف شاعر وادار به سرودن می‌گردید. وصف اشیاء هم از این دسته سروده‌هایی است که باید شرایط برای سرودن مهیا باشد. شاعران عربی سرای خراسانی بنا بر علل و عواملی به توصیف اشیاء دست‌ساز بشری می‌پرداختند و هر چیز کوچک و به ظاهر ناچیز را در قالب شعر در می‌آوردند. در زیر به عواملی اشاره می‌گردد که باعث پیدایش توصیف این اشیاء گردیده است:

۲-۱-۲- طبیعت و محیط مناسب

خراسان کهن با وسعت و موقعیت مطبوع جغرافیایی، آب و هوایی دلپذیر، طبیعتی جذاب و لطیف و دلگشا، محیط زیست مناسب با چشم اندازه‌های زیبا و دل‌انگیز بستر مناسبی جهت حضور شاعران طنّاز و خوش ذوقی بوده است تا با توصیف این پدیده‌های روح‌افزا و دلکش نغمه‌سرایی نمایند. تطابقی که میان اشیاء توصیف شده با شرایط طبیعی و محیطی خراسان وجود دارد، حکایت از تاثیر به‌سزای طبیعت بر روح و روان شاعر عربی سرای خراسان دارد. به همین منظور لازم است در ابتدا به موقعیت طبیعی و محیطی خراسان پرداخته شود تا مشخص شود که اولین قدم در شعر سرایی، ذوق و قریحه شاعری است که طبیعت تاثیر بسزایی در پرورش آن دارد.

مقدسی در توصیف ایرانشهر می‌گوید: مرکز این سوی رودخانه و قصبه نیشابور، شهری مهم و مرکز آبرومند است که هم‌پایه آن در اسلام به خاطر چیزهایی که در آن گرد آمده است وجود ندارد، بزرگی زمین و پهناوری آن، آب‌گوارا، نیرومندی هوا، فراوانی دانشمندان و بزرگان و پیشوایان پیگیر، میوه مرغوب و بسیار، گوشت خوب و ارزان، زندگی مرفه و سودمند، بازارهای گشاد و خانه‌های بزرگ، آبادیهای گران‌مایه و

باغهای دلگشا، خاک چسبنده، ذوقهای حساس و مجلسهای گرانقدر، آموزشگاههای با نظم، انتظام امور و شایستگی و رسم و آیین گزیده، هنر و مهارت، بازرگانی و عبادت، همت و مردانگی، گذشت و بخشش و امانت‌داری آنها در همه جهان مشهور و در اسلام نامبردار است؛ اینجا خزانه مشرقین و تجارتخانه خاور و باختر است، کالاهایش به هر طرف برده و میوه‌ها از هر جهت به این جا آورده می‌شود (مقدسی، ۱۳۶۱ ه.ش، ج ۲، ص ۴۵۹). خراسان در خوبی هوا و بهداشت و زمین و گوارایی میوه و استواری ساختمان و کمال خلقت و بلندی اندام و زیبایی رو، و چاکی اسبان و خوبی جنگ افزار و رونق بازرگانی و دانش و بی‌آلایشی و فقه و درایت، سپری به شمار می‌رود در برابر ترکان، که زیانمندترین و گردن کلفت‌ترین دشمنان می‌باشند (همان، ص ۴۱۹). « بخارا در میان همه بلاد و ماوراء النهر و جز آن به داشتن املاک آباد و مزارع پهناور و سبز و خرم ممتاز است » (ابن حوقل، ۱۳۶۶ ه.ش، ص ۲۰۱). « شهر نیشابور در میان دشتی قرار گرفته و به دورش باغها و خانه‌های زیبایی دیده می‌شود . . . شهر بسیار بزرگی است که در آن همه گونه نعمت بحد وفور می‌توان یافت » (طاهری، ۱۳۴۸ ه.ش، ص ۱۷۷). افضل الملک پس از دیدار از تربت به توصیفش از این شهر پرداخته است: « شهری پر نعمت است، میوه‌های خوب دارد، بازار و دکانین آن به قدر فراخور آراسته است و در شهر آبهای روان دارد ». (خسروی، ۱۳۶۶ ه.ش، ص ۱۲۵). « حصار بوژان آب حنی‌آباد پشتگان که از دامنه کوه به طرف جنوب در دشت جریان دارد و کرانه‌های آن در فصول بهار و تابستان بسیار سرسبز است و چمن طبیعی و آب گوارا و شبهای مهتابی آن و هوای دلخواهش آن را به بهشتی دوست داشتنی و بزمگهی شاعرانه بدل کرده است » (گرایلی، ۱۳۷۴ ه.ش، ص ۵۵۲). ابو علی ساجی در وصف شهر مرو اینگونه می‌گوید:

بَلَدٌ طَيِّبٌ وَمَاءٌ مَعِينٌ وثری طیبه یفوق العبیرا
وَإِذَا الْمَرْءُ قَدَرَ السَّيْرَ عَنْهُ فهو ینهاه اسمهُ أن یسیرا
(ثعالبی، ۱۳۹۳ ه.ش، ج ۴، ص ۹۱)

ترجمه: «مرو سرزمینی پاک و دارای آب گوارا و خاکی با بوی خوش که برتر از مشک است. هرگاه انسان بخواهد از آن گذر کند حتی نامش (مرو) او را از عبور کردن باز می دارد».

۲-۱-۲- اقتصاد غنی و بازرگانی پر رونق

در هر سرزمینی اقتصاد و منابع درآمد زا نقش به سزایی در ترویج و اعتلای علم و ادب و هنر دارد که خراسان بزرگ نیز از این مزیت مستثنی نبوده است و از دیرباز به لحاظ دارا بودن اقتصادی غنی و غنای فرهنگی، برجستگیهای مادی و معنوی، وجود پتانسیل های بالقوه، بستر مناسبی جهت اقامت مهاجرین و رونق بازرگانی و به تبع آن، محل تجمع و ظهور نویسندگان و شاعران بسیاری بوده است. «بازارهای نیشابور، در ربض بیرون شهر و کهن دژ قرار دارد، و بهترین آنها دو بازار است به نامهای مربعه الکبیره (چهار سوی بزرگ) و مربعه الصغیره (چهار سوی کوچک). اگر از مربعه به سوی مغرب روی بازار تا مقابر حسینین کشیده شده و در میانه این بازارها کاروانسراها و فندق هاست که بازرگانان در آنجا برای تجارت می نشینند و نیز خانبارهایی برای داد و ستد وجود دارد. هر کاروانسرای دارای کالای بخصوص است و کمتر کاروانسرای است که به بازارهای بزرگ همانند خود شبیه نباشد. در این کاروانسراها توانگران و صاحبان کالاهای بزرگ و اموال فراوان سکونت دارند و برای دیگران که توانگر نیستند کاروانسراها و خاناتی دیگر است، و صاحبان حرفه و صنعت در دکانها و حجره های آباد و حانوتها هستند از قبیل کلاه سازان که در بازار مخصوص به خودشان هستند و تنها یک کاروانسرا نیست بلکه حانوتها و حجره هایی پر از آنان است، و همچنین است کفشگران و خرازان و ریسمانگران متعدد که در بازارهای مخصوص به خودشان در کاروانسراهایی به کار اشتغال دارند. اما در کاروانسراها و خانبارهای بزازان از بازرگانان شهرهای دیگر هم هستند و داد و ستد می کنند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶ هـ.ش، ص ۱۶۷-۱۶۸). «از نیشابور پارچه های سفید حفیة، بیباف، عمامه های شهجانی حفیة، راختج، تاختج، مقنعه، زیرپیراهنی،

ملح ابریشمی، مصمت، عتابی، سعیدی، ظرائفی، مشطی، زینت، پارچه های موئین و نخ ریسیده خوب و آهن و جز آنها صادر می شود. از نسا و ابیورد ابریشم و پارچه آن، کنجد و روغن آن، ج امه زنبفت و از نسا پوشاک بنبوزیه و پوستین های روباهی و پارچه و از طوس، دیگ سنگی خوب و حصیر و دانه ها، و از روستاهای نیشابور، پوشاک و کلفت و از هرات پارچه بسیار و دیبائی پست و خلدی (دست برنجن) و مویز طائفی و عنجد (انگور گشن) سبز و سرخ و دوشاب آن (آب انگور) و ناطفه (شیرین) و پولاد و پسته و بیشتر شیرینی های خراسان، و از مرو، ملاحم (پارچه نیمه ابریشم) و مقنعه (روسری) های ابریشمی و پنبه ای و گاو و پنیر و تخمه ها و شیره آنها و مس، و از سرخس دانه ها، و شتر و از سگستان خرما و زنبیل و تنابها از لیف و حصیر، و از قوهستان پوشاک هایی همانند نیشابوری سفید و فرش، و جاماز زیبا، و از بلخ، ص ابون و کنجد و برنج و گوز بادام و مویز و عنجد روغن و شیره آفتابی انگور و انجیر و انار دانه و زاج و کبریت و سرب و اسبرک و زرنیخ و بخورها و وقایه (چادر زنان) همانند کار جرجانیه و برد و روغن و پوست، و از غرچ شار، زر و لباده و فرشهای نیکو و جامه دان و مانند آن و اسبهای نیکو و قاتر، و از ترمذ، ص ابون و حلیث، و از ولواج، کنجد و روغنش و گوز و بادام و پسته و برنج و نخد و بیری و رخبین و روغن وشاح و پوست روباه صادر می شود» (مقدسی، ۱۳۶۱ هـ. ش، ج ۲، ص ۴۷۴-۴۷۵). نیشابور خزانه مشرقین و تجارتخانه خاور و باختر است. کالایش به هر سو برده می شود. پارچه هایش درخششی دارند که مردم عراق و مصر بدان خود آرایی می کنند. میوه ها از هر سو به آنجا آورده می شوند. مردم برای دانش و بازرگانی به آنجا می آیند، دروازه سند و کرمان و گرگان است (همان، ص ۴۶۰).

۲-۱-۳- صنایع و معادن و محصولات فراوان

خراسان با داشتن ذخایر غنی سرزمینی می تواند محصولات بی شماری را به بار آورد. این امر نیز می تواند باعث مهاجرت افراد از سرزمینهای دیگر به آنجا گردد. شاعران با تماشای سنگهای معدنی، پارچه های زیبا، انواع و اقسام محصولات آن

سرزمین با توصیف که یکی از بهترین اغراض شعری است، خلاقیت و ابتکار خودشان را به نمایش می‌گذاشتند. ابن حوقل آورده است: «در ماوراء النهر جامه نیز فراوان است زیرا پشم و ابریشم و کرباسهای (پارچه های پنبه ای) عالی و پارچه کتانی (بَز) بیش از حد نیاز دارند. در این سرزمین معادن آهن نیز بسیار و زیاده بر تجارتشان است و نیز معدنهای طلا و نقره و جیوه آن فراوان است و هیچ یک از بلاد اسلام از حیث فراوانی به پایه آن نمی رسد و معادن پنجهیر هم که به بسیاری این معادن معروف است متعلق به ماوراءالنهر و از مضافات آن می باشد» (۱۳۶۶هـ.ش، ص ۱۹۴). «در کوه نوقان معدن قدور البرام (دیگ سنگین) است که به سایر بلاد خراسان می برند و جز آن معادن دیگر از قبیل مس و آهن و نقره و فیروزه و خماین و دهنج (زاج سبز) وجود دارد» (همان، ص ۱۶۹). از همین روست که ابوالفرج موفقی به وصف چرخ چاه می پردازد و آن را به عاشقی دلخسته مانند کرده که با صدای حزینش زبان به شکایت باز می کند:

نَاعُورُهُ تَحَسُّبٌ فِي صَوْتِهَا مَتِيماً يَشْكُو إِلَى زَائِرٍ
(باخرزی، ۱۴۱۴هـ ج ۲، ص ۱۸۵)

ترجمه: «چرخ چاهی که به خاطر صدای غم انگیزش او را مانند عاشقی می یابی که نزد بینندگان شکایت می کند».

۲-۱-۴- کانونهای علمی و فرهنگی

خراسان از دیر باز مهد علم و ادب بوده است و تاریخ به وجود مردان و زنانی گواهی می دهد که از خطه خراسان در زمینه علم و ادب و عرفان قد علم نمودند، کتابها و رسائل و آثار ارزنده ای که از این بزرگان برجای مانده است، خود مهر تایید بر این گفته ها می باشد. شاعران با توجه به اینکه وسایل و ابزار دانش اندوزی زیادی در دسترس آنها بود، به وصف این ابزارهای علم مثل قلم و کتاب و غیره می پرداختند. برای فراگیری علم و دانش، علاوه بر استعداد و ذوق وافر نیاز به امکاناتی است تا بتواند بالقوه را تبدیل به بالفعل نماید. در خراسان، مدارس و علمای طراز اولی وجود

داشت که دیگران را بر آن می‌داشت تا از دورترین نقطه جهان برای این منظور به این سرزمین سفر نمایند. «دار الاماره خراسان در روزگار گذشته تا زمان طاهریان در مرو و بلخ بود، ولی طاهریان آن را به نیشابور منتقل کردند و این شهر در هنگام اقامت ایشان آباد و بزرگ و بسیار مال شد تا آنجا که نویسندگان و ادیبان و دانشمندان و فقیهان بدانجا آمدند و دانشمندان بسیار و فقیهانی معروف و عالی قدر از آن شهر برخاستند» (ابن حوقل، ۱۳۶۶هـ.ش، ص ۱۶۹). مقدسی آورده است که «خراسانیان پی گیرترین مردم در فقه آموزی و پابندترین مردم به راستی هستند» (۱۳۶۱هـ.ش، ج ۲، ص ۴۲۹). بلخ را احنف بن قیس تمیمی فتح نمود و عالمان و صالحان بیشماری از این شهر به پا خاستند» (ابو الفداء، ۲۰۰۷ م، ص ۱۹۰). عاکوب، از اعضای مجمع اللغة العربیة دمشق آنگاه که در مورد سفر کلثوم بن عمرو عتابی به اقصا نقاط ایران برای فراگیری فرهنگ ایرانی سخن می‌راند، کتابخانه های مرو را از جمله کتابخانه هایی برمی‌شمارد که مورد استفاده وی قرار گرفته و آنگاه سخن از اقامت و خروج یاقوت حموی از این شهر در سال ۶۱۶ هجری به میان می‌آورد که اگر حمله مغولان نبود، حتما در آنجا به علت کثرت کتب و خزانه های علمی تا پایان عمر رحل اقامت می‌نمود و نتیجه می‌گیرد که مخفی‌نماند از زمان عتابی تا خروج حموی حدود چهار قرن گذشته و چقدر نهال علمی این شهر رشد داشته است! (العاکوب، ۱۴۰۱هـ. ص ۹۳). حال وجود این همه خزانه های علمی و دانشمندان فراوان فقط در یک شهر خراسان، دلیلی محکم بر نیاز به ابزار علمی است و برخی شاعران این نکته را فرصت مغتنمی در توصیف ابزار علمی بر شمردند. بی شک قلم به عنوان یکی از مهمترین ابزار علمی جایگاه ویژه ای در میان ابزار علمی دارد؛ از همین روست که شاعران به توصیف قلم همت گماشته و توصیفات زیبایی از خود به جای گذاشته اند. در زیر سه بیت از ابیاتی که علی بن محمد باسفری در وصف قلم سروده، آورده می‌شود. شاعر قلمها را چونان پریان دریایی نرم تن و باریک میان و راست قامتی می‌داند که به دست نویسندگان گرفتار آمده و آنگاه تراشیده شدن و کوتاه شدن آنها را با استفاده از استعاره به کشته

شدن تشبیه می کند که در این هنگام ناله سر می دهند و سپس دوباره زندگانی آغاز می کنند؛ گویا اصلاً سختیهای جان کندن را به هنگام تراشیده شدن درک نکرده اند! این قلمها بدون چشمی اشک می ریزند و بدون دندان می خندند:

وهيفٍ مِنْ بَنَاتِ الْمَاءِ مُلْسٍ رفیقاتِ حَواشِیها سبایا
 إِذَا ذُبِحَتْ أَرَزَّتْ ثُمَّ عَاشَتْ وُلْمًا تَدْرِ مَا غُصَّصُ الْمَنایا
 یَرِقْنَ دُمُوعَهُنَّ بِلَا عَیونٍ وهنَّ الضاحكاتُ بلا ثنایا
 (باخرزی، ۱۴۱۴هـ ج ۲، ص ۱۱۸۰)

ترجمه: «و بسا قلمهایی باریک میان و راست قامت مانند پریان دریایی که پهلوهایی نرمی دارند و گرفتار نویسندگان هستند. اگر کشته شوند، ناله سر دهند و آنگاه دوباره زندگی کنند؛ به طوری که گویا سختیهای مرگ را درک نکرده ند. این قلمها بدون چشم می گریند و بدون دندان می خندند».

۲-۲- اشیاء دست ساز وصف شده در ادب عربی خراسان در قرن چهارم و پنجم

شاعر به دلیل عاطفه و احساس خویش، برای اینکه بتواند تصویر کاملی از یک شیء را در ذهن مخاطب مجسم کند، توصیفات متنوعی از آن پدید می آورد و زمانی که تفکرات درونی در وجود یک هنرمند به غلیان درآید با بهره جستن از ابزار هنری، به افکار خویش عینیت می بخشد. «در میان اغراض شعری، فن وصف در عرصه ی ادبیات، ج ایگانه ویژه ای را به خود اختصاص داده است. در اهمیت این فن مهم، همین بس که برخی را اعتقاد بر این است که وصف، عمود و پایه شعر است» (مباشری و کیان بخت، ۱۳۹۱هـ.ش، ص ۱۰۶) نگاه شاعر به همه چیز نگاهی دقیق است. او با دیدگان نافذ خویش به هر چیز با تعمق و تأمل می نگرد؛ شاید همان چیزهای جزئی و کم ارزش که به چشم دیگران نیاید، در جلوی دیدگان او دریای مواجی از معانی می باشد. در این نگاه شاعرانه ابتدا ذوق و قریحه او متأثر از چشمان تیزبینش می گردد و بعد دچار حالتی می شود که با نیروی تخیل در

عالمی دیگر سفر می کند و این تاثیر ذوقی باعث می شود که این حالت پیش آمده برای خودش را به دیگران منتقل نماید. آنچه را به چشم دیده، با زبان شعر بیان کند و بهترین راه برای مجسم نمودن این فرایند ذهنی شاعر برای مخاطب توصیف است؛ از این رو به وصف می پردازد و بهترین وصف، وصفی است که بتواند گوش و چشم را منقلب کند و آن زمانی است که معانی موصوف به آشکارترین وجه، به تصویر کشیده شود. قریحه و طبع لطیف شاعر با هر چیزی حرفها یی دارد، نگاه او به هرچیز، نگاهی شاعرانه است که از عمق وجودش نشأت می گیرد. همین نگاه او خیالش را هدایت می کند تا به هر چیز لباس وصف بپوشاند.

با توجه به عواملی که بیان شد و به خاطر دسترسی داشتن به اشیاء دست ساز متفاوت در این دو قرن، اشیای زیادی توصیف شده اند که بعضی از آنها چندین مرتبه وصف شده اند و از بسامد بالاتری برخوردار هستند. نکته در خور توجهی که در جدول زیر دیده می شود، فراوانی تصویر ابزار علمی نسبت به سایر تصاویر است؛ به طوری که فقط « کتاب » هشت بار در شعر عربی سرایان خراسانی به تصویر درآمده است که این امر می تواند به نحو شایسته ای جایگاه علم و دانش اندوزی را در نگاه شاعران این خطه نشان دهد.

جدول بسامد اشیاء دست ساز

اشیاء دست ساز	تعداد وصف	اشیاء دست ساز	تعداد وصف	اشیاء دست ساز با یکبار توصیف
کتاب	۸	قلم	۷	سطل- زنبیل- آینه- قیچی-
شمشیر	۴	صندلی	۳	تور- شانه- لیف- سنگ پا-
شمع	۷	چاقو	۴	حوله حمام- کوزه- سیخ
اسطرلاب	۲	لباس	۲	کباب- فرش- دوات- قلم زنه-
				چوب آتش کاو- زربطانه
				(وسیله شکار)- قفس- شیشه
				موچین- چوبدستی- سپر

اگر چه برخی از اشیای دست سازی که مورد وصف شاعران قرار گرفته اند، به جهت کاربردهای مختلف، قابلیت قرار گرفتن در دسته های مختلف را دارند؛ اما شاید بتوان آنها را با اندک تسامحی به چند دسته کلی تقسیم نمود:

- أ- ابزار دست ساز علمی مثل کتاب، قلم، ص ندلی و اسطرلاب
 - ب- ابزار دست ساز حمام مثل حمام، سنگ پا، حوله و لیف
 - ج- ابزار دست ساز منزل مثل فرش، آینه، زنبیل و سطل، کوزه
 - د- ابزار دست ساز صنعتی مثل شمشیر، موچین، چاقو، دشنه، قلمزنه و قیچی
- ۲-۱-۲- ابزار دست ساز علمی

شاعران عربی سرای خراسانی به وصف ابزار دست ساز علمی به مانند سایر ابزار دست ساز همت گماشته اند؛ تعداد این اشعار ۲۸ مورد است که در مورد ابزار مختلفی مانند قلم، کتاب، شمع، دوات و صندلی و اسطرلاب سروده اند و در زیر به عنوان نمونه به برخی اشاره می شود:

الف) قلم:

قلم از دیر باز به عنوان اسلحه و سلاحی بوده که ابرقدرتها نیز در برابرش به زانو درآمده اند، ابوالفتح بستی قلم را به شمشیر و نیزه ای بران تشبیه کرده است که کشنده تر از سلاح جنگاوران میدان نبرد است.

إِنْ سَلَّ اِقْلَامَهْ يَوْمًا لِيُعْلَمَهَا
 أَنْسَاكَ كُلَّ كَمِيٍّ هَزَّ عَامِلَهْ
 وَإِنْ أَمَرَ عَلَى رِقِّ اِنَامِلَهْ
 اَقْرَبَ بِالرَّقِّ كُتَابَ الْأَنَامِ لَهُ
 (ثعالبی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴، ص ۴۳۵)

ترجمه: «اگر روزی قلمش را برای نوشتن در دست گیرد، همه قهرمانان و جنگاورانی را که سلاحشان را در نبرد به حرکت در می آورند، از ذهن تو دور خواهد ساخت و اگر انگشتانش را بر روی کاغذ به حرکت درآورد، همه نویسندگان بر بندگی او اعتراف خواهند نمود».

نوشته ها و هر آن چیزی که قلم می نگارد، می تواند دستاوردهای بیشتری از

اسلحه و نیزه داشته باشد، نگاهی به تاریخ بشریت بیندازیم، ابرقدرتها کجا هستند؟ ناپلئون و هیتلر و دیگرانی که زمانی زمین را محل تاخت و تاز خود قرار داده بودند، چ ز نام و شاید ننگی از خود به جا نگذاشته‌اند. قومی که با زور نیزه مطیع شود، آماده طغیان است؛ اما قومی که با قلم پرورش یابد، آماده ایثار است. به این همین خاطر است که می‌گویند پادشاهان بر سرزمین خود حکومت می‌کنند اما اندیشمندان بر جهان حکمرانی می‌کنند.

ارزش و منزلت قلم به حد و اندازه ای است که خداوند در قرآن کریم به آن قسم خورده است، این نکته زیبا از چشم تیزبین شاعری چون ابوالفتح بستی مخفی نمانده است. او همین معنا را با اشاره به آیه «ن و القلم و ما یسطرون» (قلم: ۱) به شکل زیبایی به تصویر می‌کشد:

إِذَا أَقْسَمَ الْإِبْطَالُ يَوْمًا بِسَيْفِهِمْ وَعَدُّوهُ مِمَّا يَجْلِبُ الْمَجْدَ وَ الْكِرَمَ
كَفَى قَلَمٌ الْكُتَابَ مَجْدًا وَرَفْعَةً مَدَى الدَّهْرِ أَنْ اللَّهَ أَقْسَمَ بِالْقَلَمِ
(ثعالبی، ۱۴۰۳هـ ج ۴، ص ۲۹۸)

ترجمه: «اگر روزی قهرمانان و جنگاوران، به شمشیرشان سوگند خوردند و آن را از جمله عواملی به شمار آورند که شرف و بزرگواری پدید آورد، قلم نویسندگان را در طول روزگار همین شرافت و بلندی مرتبه بس که خداوند به آن قسم یاد کرده است.»
نیز ابوعبدالله محمدبن ابراهیم تاجر که درخوارزم وزیر بوده، قصیده‌ای در مدح ابوسعید شبیبی سروده که در آن با اوصاف ضد و نقیض قلم را ظریفانه توصیف نموده است:

نَاطِقٌ سَاكِبٌ أَصَمُّ سَمِيعٌ قَلِيقٌ سَاكِنٌ وَقَوْفٌ مَاضِي
نَاحِلُ الْجَسْمِ نَابِهٍ الْأَسْمِ مُنْقَى الْوَسْمِ مِ فِي كُلِّ عَانِدٍ ذَايِ اعْتِرَاضِ
(همان، ص ۲۷۹)

ترجمه: «گوینده‌ای ساکت، کری شنوا، نا آرامی ساکن، ایستاده‌ای رونده، لاغر اندام، با اسمی شریف و پاک کننده داغ و نشان هر معاند و صاحب اعتراضی است.»

ب) صندلی

صندلی از جهتی بر وجود صنعت دلالت دارد و از جهتی دیگر در زمره ابزار است که در امور متعددی از آن استفاده می شود. خراسان مهد علم بود، شهرت دانشمندان و عالمان بزرگ گویای وجود کانونهای علمی آن زمان است، گردهمایی و مجامع علمی با میز و صندلی ارتباط تنگاتنگی دارد، افرادی که صدر نشین مجلس هستند، انسانهای وارسته و اهل علم و ادب هستند. این صدر نشینی به و سیله یک شیئی کوچک که همان کرسی است، ص ورت می گیرد. ابوطالب مامونی سخن از صندلیش می راند و آن را نرم توصیف می کند؛ به طوری که با نشستن بر روی آن صندلی بلند می شود و با فراخی و صلابتی که دارد، فخر فروشی می کند. بر بلندای این صندلی ساییانی چرمی قرار دارد و هر وقت شاعر بر روی آن می نشیند، گمان می کنی که مردمان بنده وی هستند:

ومقعد لي وطيء	يقوم عند قعودي
يزهني بصدْرِ قَسِيحٍ	رحبٍ وبأسٍ شديدٍ
له رواقٌ أديمٌ	على سَوارِي حديدٍ
إذا جَلَسْتُ عليه	خَلت الأَنَامَ عبِدي

(ثعالبی، ۱۴۰۳هـ ج ۴، ص ۱۹۶)

ترجمه: «و صندلی ای نرم دارم که به وقت نشستنم بر می خیزد. با سینه ای گشاده و صلابتی افزون فخر می فروشد. ساییانی چرمی بر نرده های آهنی دارد که هر وقت بر روی آن نشینم، گمان کنی مردم غلام من هستند». صندلی یا همان کرسی اگر چه یکی از وسایل کاربردی در زندگی بشر است که استفاده های متفاوت از آن می شود، اما در علم و حوزه های علمی برای دانشمندان و شاعران نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده؛ به طوری که شاعران به وصف آن همت گماشته اند.

ج) شمع

شمع نیز جایگاه درخوری در میان توصیفات شاعران خراسانی دارد که به جهت

تنگی مجال به یک نمونه بسنده می شود. ابو محمد الدوغی شمع را به زنانی با عمر کوتاه مانند می کند که کنیزکانی دارند و با اشکهای زرد و طلایی می گریند. این اشکهایی که در نزد شاعر به اشک های زیبا رویان گریان تشبیه شده اند، اگر بر مرکبهای زیبایی و رنگ های زیبا سوار شوند و در برابر دیدگان ناظران قرار گیرند، تاریکی شب را به روشنایی روز تبدیل می کنند:

وَبَاكِيَاتٍ قِصَرَ الْأَعْمَارِ بِأَدْمَعٍ صَفَرٍ لَهَا جَوَارِ
 إِذَا امْتَطَتْ مَرَاقِبَ النُّضَارِ وَبُرَّرَّتْ لِأَعْيُنِ النَّظَّارِ
 عَادَ ظَلَامُ اللَّيْلِ كَالنَّهَارِ

(باخرزی، ۱۴۱۴هـ ج ۲، ص ۱۰۰۵)

ترجمه: «ای بسا شمعهای کوتاه عمری که با اشکهای زرد می گریند و اگر سوار بر مرکب رنگ های زیبا شوند و در برابر دیدگان مردم ظاهر شوند، مانند روز، تاریکی شب بر طرف می شود».

۲-۲-۲- ابزار دست ساز حمام

وصف حمام و ابزار دستی مربوط به آن، اگر چه نسبت به سایر ابزار نمود کمتری دارند؛ اما نشان از ذوق فراوانی دارد که شاعر را به وصف آنها سوق داده است. بر اساس مطالعه ای که انجام شد، این گونه وصف در انحصار ابوطالب مأمونی است و شاعر دیگری یافت نشد که به حمام و وصف ابزار خاص آن پردازد و از آنجایی که منابع در خصوص زندگی مأمونی کمتر سخن رانده اند و در این مورد نیز سکوت اختیار کرده اند، نمی توان تحلیلی جامع از دلایل رویکرد مأمونی به وصف این گونه اشیاء ارائه داد؛ اما آنچه به واسطه نوع وصف این اشعار بدست می آید، حکایت از حضور زیاد وی در حمام دارد که به زیبایی توانسته حمام و اشیای مرتبط با آن را وصف کند. وصف زیر از حمام شاید دلیل خوبی بر این مدعا باشد:

وَبَيْتٍ كَأَحْشَاءِ الْمُحِبِّ دَخَلْتُهُ وَمَالِي ثِيَابٌ غَيْرَ إِهَابِي
 أَرَى مُحْرِمًا فِيهِ وِلَيْسَ بِكَعْبَةٍ فَمَا سَاعَ إِلَّا فِيهِ خَلْعٌ ثِيَابِي

بِمَاءٍ كَدَمَعَ الصَّبِّ فِي حَرِّ قَلْبِهِ إِذَا آذَنْتَ أَحِبَابَهُ بِذَهَابٍ
تَوَهَّمْتُ فِيهِ قِطْعَةً مِنْ جَهَنَّمَ وَلَكِنَّهَا مِنْ غَيْرِ مَسِّ عِقَابٍ
يُثِيرُ صَبَابًا بِالْبُخَارِ مُجَلَّلًا بُدُورُ زُجَاجٍ فِي شَمُوسِ قِبَابٍ
(ثعالبي، ۱۴۰۳هـ ج ۴، ص ۱۹۷)

ترجمه: «به خانه ای در آمدم که چون اندرون عاشق، گرم و سوزنده بود و مرا هیچ لباسی جز پوست بدنم نبود، شخص محرم در آنجا می بینم؛ در صورتی که آنجا کعبه نیست و هیچ چیز برایم جز در آوردن لباس، روا نباشد. وارد شدم بر آبی گرم و سوزان چون اشک عاشقی که از دل آتشینش بیرون آید؛ آن گاه که دوستان بر فرو رفتن در آب اجازه دادند. من آنجا را جزئی از جهنم گمان کردم با این تفاوت که در آنجا هیچ عقاب و مجازاتی به آدمی نمی رسد. گرمایی داشت که مهی زیبا از بخار را برانگیخته بود؛ در حقیقت حبابهایی بمانند شیشه در گرمای گردآگرد آنجا بود.»

نیروی تخیل ابوطالب مأمونی به زیبایی کامل، حمام را توصیف کرده است. او حمام را چون دل عاشق آکنده از گرما می بیند که افرادی داخل آن لباسهایی به تن دارند، چونان لباس افراد محرم که لباس احرام برای طواف به تن می کنند و نیز آب گرم حمام را به اشک چشم عاشقی پیوند می دهد که قلبش در هجر محبوب پر از سوز و گداز است. شاعر توصیفات متعددی را در این قطعه شعری از حمام مطرح می نمایند؛ چنان که در دو بیت انتهایی حمام را در گرمایش به قطعه ای از جهنم مانند می کند؛ لکن جهنمی که نه تنها در آن عقاب و مجازاتی در کار نیست بلکه گرمای آن، حبابهای زیبایی همچون شیشه بر گردآگرد حمام ایجاد کرده است.

با این توضیحات و نقش مأمونی در وصف اشیاء مورد استفاده در حمام به دو مورد زیر از ابزار دست ساز اشاره می شود:

الف) سنگ پا

سنگ پای حمام با حالت زبر و درشتی که دارد، شاید چیزی ناخوشایند به نظر رسد؛ اما شاعر آن را به احسان کننده ای تشبیه می کند که فضل و احسانش پوشیده

و پنهان نیست. شاعر، این شیء کوچک و ناچیز را چه زیبا توصیف می نماید؛ آنگاه که آن را به کندوی عسلی تشبیه می کند که علی رغم زبری و سیاهی ناشی از وارد کردن آن در مرکب، عسلی گوارا تولید می کند که به مذاق همگان خوشایند است:

لِحَجَرِ الْحَمَامِ عِنْدِي يَدٌ وَمِنَّهُ لَسْتُ أُؤَدِّيهَا
 وَهُوَ لِرَجُلِي صَقِيلٌ لَا يَنِي عَنْ طَبَعِ فِي الرَّجْلِ يَنْقِيهَا
 كَأَنَّهَا كَوْرَةٌ نَحَلٌ إِذَا غَمَّسْتَهَا فِي الْحَبْرِ تَشْبِيهَاً
 (ثعالبی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴، ص ۱۹۸)

ترجمه: «سنگ پای حمام را بر من فضل و احسانی است که توان جبران آن خدمت نیست. آن سنگ هر چند بر پایم سنگین و سخت است؛ ولیکن از زدودن چرک و آلودگیها از پاهایم خسته و آزرده نمی شود. در سیاهی به لانه زنبوری مانند است که آن را در مرکب فرو برده باشند».

ب) حوله حمام

مأمونی در توصیف حوله حمام نکات ظریفانه‌ای مطرح کرده است که شاید احساس آن فقط برای یک شاعر امکان پذیر باشد. در شعر زیر، شاعر حوله یا همان خشک کن را مانند دشتی پر از درخت تصور می کند که درختانش که همان پرزهای آن است، با آب و عرقی که از بدن می گیرد، رشد و نمو می کند:

مِنْشَفَةٌ حَمَلَهَا تَخَالُ بِهَا قَدْ فَتَّتْ كَافُورَةً عَلَي طَبَقِ
 كَأَمَّا أَنْبَتَتْ حَمَائِلَهَا مَا ارْتَشَفَتْ مِنْ لَأَلِيءِ الْعَرَقِ
 (ثعالبی، ۱۴۰۳هـ، ج ۴، ص ۱۹۸)

ترجمه: «خشک کنی (حوله) که بر خود گذاشت، گمان می کنی که درخت کافوری است تکه تکه شده بر روی ظرفی؛ گویا درختانش را از مرواریدهای عرقی که مکید، رویانید».

۲-۳-۳- ابزار دست ساز منزل

هر روز و هر ساعت با وسایل منزل سر و کار داریم و ساده از کنارش می گذریم،

اما نگاه یک شاعر به این ظروف معمولی و عادی، نگاه عامیانه نیست، بلکه او با دید و نگاه لطیف خود به اشیاء می نگرد. ابزارِ مثل فرش، آینه، زنبیل و سطل، کوزه در شعر عربی سرایان خراسانی خصوصاً ابوطالب مأمونی به وصف در آمده که به برخی از آنها در زیر اشاره می شود:

الف) زنبیل

زنبیل از عناصر پرکاربرد در منزل است که مأمونی در ابیات زیر آن را به انسانی تشبیه کرده که گوشه‌های شنوایی دارد. در درونش مایحتاج خانه را حمل می کند و امور اهل منزل را به مانند یک خدمتکار به عهده گرفته؛ به طوری که راز دار است و نه نافرمانی ای از وی سر می زند و نه از خستگی کار زبان به شکایت باز می کند:

وَذِي أُذُنَيْنِ لَا يَعِيَانِ قَوْلًا وَجَوْفٍ لِلْحَوَائِجِ ذِي احْتِمَالٍ
تَكَلَّفَ شُغْلَ أَهْلِ الْبَيْتِ طُرًّا وَتَحْمِلُ فِيهِ أَقْوَاتَ الْعِيَالِ
مُطِيعٌ فِي الْحَوَائِجِ غَيْرَ عَاصٍ وَلَا شَاكٍ إِلَيْكَ مِنَ الْكِلَالِ
تُسِرُّ إِلَيْهِ فِي الْأَسْوَاقِ سِرًّا فَلَا يُبْدِيهِ إِلَّا فِي الرَّحَالِ

(ثعالبی، ۱۴۰۳هـ ج ۴، ص ۱۹۸-۱۹۹)

ترجمه: « دو گوش شنوا دارد و در بطن خود مایحتاج دیگران را حمل می کند. کارهای همه اهل منزل را بر عهده گرفته است و رزق و روزی خانواده را حمل می کند. در برآوردن مایحتاج، مطیع و فرمانبردار است و از خستگی شکایت نمی کند. تو در اندرونش چیزی را در بازار پنهان می کنی و او آن را آشکار نمی کند مگر به هنگام حرکت.»

ب) آینه:

روزانه انسان چند مرتبه به آینه نگاه می کند ولی بسیار کم اتفاق می افتد که از سر ذوق و قریحه بدان نظر کند. در حالی که شاعر نگاهی باریک بین و از سر ذوق به اشیاء پیرامون و از جمله آینه دارد. به عنوان مثال ابو منصور هروی در وصف آینه، آن را چنان درخشان و روشن معرفی می کند که هر چیزی را چنان که

در مقابلش قرار می گیرد، در خود نشان می دهد و اگر چیزهایی را نشان می دهد، معذور است:

زاهیه تَشْبَه كَلَّ صُورَه أَسْرَاهَا مَسْتَوْرَةٌ مَشْهُورَه
تَنْمُّ إِلَّا أَنَّهَا مَعْذُورَه نَفْسُ أَخِي الْحُسَيْنِ بِهَا مَسْرُورَه
(ثعالبی، ۱۴۰۳هـ ج ۴، ص ۴۰۰)

ترجمه: «آینه درخشانی که شبیه هر صورتی است و آن را نشان می دهد. رازهایی از اشیاء را پنهان و رازهایی را آشکار و حکایت می کند؛ اما در آشکار کردن و حکایت برخی رازها معذور است. انسان زیبارو با قرار گرفتن در مقابل آن شادمان می شود».

۲-۲-۴- ابزار دست ساز صنعتی

معادن غنی خراسان، بازارهای تاجران و اقتصاد پر رونق مواد خامی را می طلبید. یکی از این مواد آهن است که کاربرد زیادی هم دارد؛ از اینرو با در دسترس بودن این مواد افراد دست به ساختن وسایلی می زدند که این ابزار شامل شمشیر، چاقو، قیچی، سپر، قفس، قلمزنه، سیخ کباب، شمشیر، دشنه یا چاقوی بزرگ است. در زیر به برخی ابزار و اشعاری که در وصف آنها آمده، به عنوان نمونه اشاره می شود:

الف) قلمزنه

مأمونی شاعر در توصیف قلمزنه ای سیاه آن را در ابتدا به قلمی مانند کرده که به جهت شدت سیاهی گویا در دوات جای دارد و آنگاه به انسانی همانند کرده که هم آغوش نیزه ها می شود و چیزهایی بمانند نیزه یا شمشیر را تیز و برنده می کند:

وَأَسْوَدُ أَحْشَاءِ الدُّوِيِّ مَقْرَهُ يَلُوحُ لَنَا فِي حَلَةٍ مِنْ غِيَاهِبِ
يَعَانِقُ أَشْبَاهَ الرَّمَّاحِ وَتَعْتَلِي قَوَاهِ شَبِيهَاتِ السِّيُوفِ الْقَوَاضِبِ
(ثعالبی، ۱۴۰۳هـ ج ۴، ص ۲۱۶)

ترجمه: « و قلمزنه ای سیاه که [گویا به خاطر شدت سیاهی] درون مرکب ها جای دارد و در لباسی از تاریکی بر ما ظاهر می شود، چیزهایی مانند نیزه ها را در

آغوش می گیرد و بر آنچه شبیه شمشیرهای برنده است فائق می آید [و آنها را می تراشد]».

ب) دشنه:

دشنه یا چاقوی بزرگ نیز از جمله اشیایی است که در شعر عربی سرایان خراسانی یافت شد. ابوالفضل میکالی با توصیف دشنه در قالب یک معما مخاطب خویش را به درنگ و ا می دارد تا با دقت در معانی پاسخ را دریابد :

مَأْسُورَةٌ أَبَدَعَتْ فِي تَرْكِيْبِهَا أَصْحَابُهَا
تَرْكَبُهَا الْأَيْدِي وَفِي هَامَاتِهَا أَذْنَابُهَا
(ثعالبي، ۱۴۰۳هـ ج ۴، ص ۴۳۱)

ترجمه: «آن چیزی است که محبوس است و سازندگان در ساختش نوآوری کرده اند. دستها بر آن سوارند؛ در حالی که در سر انگشتان دست، انتهای آن چیز است»

ج) قیچی:

قیچی نیز از دیگر لوازمی است که بیشتر در منزل و در نزد خیاطان استفاده می شود. ابوطالب مأمونی دو لبه قیچی را که به هم چسبیده اند و از هم جدا نمی شوند را به دو انسانی تشبیه می کند که با هم دوست هستند و با عشق همدیگر را در آغوش گرفته اند و خالصانه قسم خورده اند تا از هم جدا نشوند:

وَصَاحِبِينَ اتَّفَقَا عَلَى الْهَوَى وَاعْتَنَقَا
وَأَقْسَمَا بِالْوَدِّ وَالْإِخْلَاصِ أَنْ لَا إِفْتِرَاقَا
(ثعالبي، ۱۴۰۳هـ ج ۴، ص ۲۱۶)

ترجمه: «دو لبه قیچی با عشق پیمان دوستی ریخته اند و همدیگر را در آغوش گرفته اند و با اخلاص قسم خورده اند که از هم جدا نشوند».

نتیجه

وصف اشیاء دست ساز یکی از اغراض مهم شعری در دو قرن چهارم و پنجم

در میان شاعران عربی سرای خراسانی است که شاعران با زیبایی خاصی هر چیز را توصیف می نمودند. علل پیدایش و گسترش آن بیش از هر چیزی به محیط طبیعی مناسب، اقتصاد غنی، وجود صنایع و کانونهای علمی خراسان بر می گردد؛ از یک طرف اشیای مختلف در دسترس و اطرافشان یافت می شد و از طرفی دیگر مناطق خراسان نسبت به مناطق دیگر با اقتصادی غنی، شاعران را به سر وجد می آورد. به طور کلی اشیای توصیف شده در شعر شاعران عربی سرا را که به طور خاص در شعر ابوطالب مأمونی تبلور یافته است، می توان به چند دسته تقسیم نمود: ۱. ابزار دست ساز علمی مانند کتاب، قلم، ص ندلی و شمع ۲. ابزار دست ساز حمام همچون سنگ پا، حوله و لیف ۳. ابزار دست ساز منزل مانند فرش، آینه، چاقو، شمشیر، سطل و قیچی ۴. ابزار دست ساز صنعتی مانند شمشیر، چاقو، قیچی و قلمزنه. آنچه در میان اشیای توصیف شده از بسامد بالاتری برخوردار است، وصف ابزار علمی خصوصا کتاب و قلم است که نشان از رونق علم و دانش در خراسان دو قرن چهار و پنج هجری دارد.

منابع عربی

قرآن کریم

۱. أبو الفداء، إسماعیل بن علی، (۲۰۰۷م)، تقویم البلدان، القاهرة: الثقافة الدینیة.
۲. الباخري، أبو الحسن علي بن الحسن، (۱۴۱۴هـ)، دمية القصر و عصره أهل العصر، تحقیق دکتر محمد تونجي، ط ۱، بیروت: دارالجلل.
۳. البستي، أبو الفتح، (۱۴۱۰هـ)، دیوان أبي الفتح بستي، تحقیق دریه الخطیب و لطفي الصقال، دمشق، مجمع اللغة العربیة.
۴. الثعالبي، أبو منصور، (۱۴۰۳هـ)، یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، تحقیق دکتر مفید محمد قمیحه، ج ۴، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.

5. الشكعة، مصطفى، (١٤٠٣هـ)، **بديع الزمان الهمذاني**، بيروت: عالم الكتب.
6. العاكوب، عيسى علي، (١٤٠١هـ)، «كلثوم بن عمرو العتايي، الشاعر العباسي الحلبي، الذي رحل إلى أقاصي إيران، ليتتقّف بثقافة الفرس ويجدد في شعره ونثره»، **مجلة الدراسات الأدبية (في اللغة العربيّة والفارسيّة وتفاعلهما)**، ج ٥٢، ش ١٠٣، ص ٨٣-٩٨.

منابع فارسی

1. ابن حوقل، ابو القاسم محمد، (١٣٦٦ هـ.ش)، **سفرنامه ابن حوقل (ایران در صوره الارض)**، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیر کبیر.
2. حاکم نیشابوری، ابو عبد الله، **تاریخ نیشابور**، (١٣٧٥)، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه.
3. حسینی، محمد باقر، (١٣٨٢ هـ)، **ج احظ نیشابور**، مشهد: دانشگاه فردوسی.
4. خسروی، محمدرضا، (١٣٦٦ هـ.ش)، **ج جغرافیای تاریخی ولایت زاوه**، مشهد: آستان قدس رضوی.
5. طاهری، ابوالقاسم، (١٣٤٨ هـ.ش)، **ج جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهانگردان**، تهران: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
6. گرایلی، فریدون، (١٣٥٧ هـ.ش)، **نیشابور شهر فیروزه**، تهران: خاوران.
7. مباشری، محبوبه، و زهرا کیان بخت، (١٣٩١ هـ.ش)، «وصف در شعر فروغ فرخزاد»، **فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی**، ج ٤، ش ١١.
8. مقدسی، ابو عبد الله محمد بن احمد، (١٣٦١ هـ.ش)، «**احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**»، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.